

مبانی حکم عاقله در باب دیه از منظر فقه و حقوق

مجید نجفیان^۱

رقیه رحیمی گلشانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵

چکیده

در فقه اسلامی بحث از دیه در موارد متعددی مطرح شده یکی از این موارد پرداخت آن توسط عاقله است. قانونگذار پرداخت خسارت مواردی از قبیل قتل خطائی محض و همچنین قتل و جنایت توسط صبی و مجنون و چند مورد دیگر را بر عهده این افراد قرار داده و آنها را مسئول پرداخت دیه می‌داند. در مقابل این مسئولیت، «اصل شخصی بودن جرایم و مجازاتها»، قرار دارد که معادل «قاعده وزر» در فقه است، مطابق این اصل هر انسانی شخصاً مسئول فعل و رفتار خود است و هیچ کس مسئول تحمل کیفر دیگری نیست. با بیان اینکه عاقله شامل عصبه یعنی پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی ابوی و اُبی به ترتیب طبقات ارث و در صورت عدم عصبه یا فقر آنها امام و حاکم اسلامی است و ماهیت حکم ضمان عاقله که حکم تکلیفی است. به این نتیجه رسیدیم که حکم ضمان عاقله بر اساس ساختار قبیله‌ای و مربوط به زمان خاصی نیست، بلکه از احکام مرفقی و عادلانه اسلام است و در همه زمانها قابل تداوم است و نهاد بیمه‌ای که به عنوان جایگزین عاقله در جامعه امروزی مطرح شده اختصاص به دسته‌ی خاصی از جنایات خطائی (مانند جرایم ناشی از تخلفات رانندگی) دارد؛ و همه موارد جنایات خطائی را تحت پوشش قرار نمی‌دهد، بنابراین حمایت از جانی خطاکار و همچنین هدر رفتن خون مجنی علیه که یک فرد مسلمان است مسئولیت عاقله در پرداخت دیه مجنی علیه را موجب می‌سازد، مشروط بر آنکه از جهت مالی تمکن داشته باشند. در مواردی مثل جنایات خطایی یا فرار یا مرگ متهم، دیه بر عهده عاقله است. در صورت تعدد عاقله طبق ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی، دیه به‌طور مساوی بین عاقله تقسیم می‌شود؛ اما این مسئله در فقه امامیه محل اختلاف است. عده‌ای از فقها با استناد به فقدان دلیل، قائل به تقسیم به صورت مساوی شده‌اند. عده دیگری بر این باورند که یک چهارم، سهم فقیران موجود از میان عاقله و نصف آن سهم اغنیای موجود از میان عاقله است و بر بیشتر از آن دلیلی وجود ندارد. نظر سوم هم این است که تقسیم طبق نظر امام یا نایب خاص و یا نایب عام اوست. در این مقاله ضمن بررسی ادله عاقله به پرداخت دیه از باب دین شرعی شده‌اند و به ضمیمه اصل عدم تفاوت در ویژگی عاقله در پرداخت دین، نظر دسته اول از فقها که ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی نیز با آن منطبق است، ترجیح داده شده است.

واژگان کلیدی

عاقله، دیه، مسئولیت، اصل شخصی بودن مجازات، بیمه.

۱. دکتری فقه و حقوق، حوزه علمیه قم.

۲. کارشناسی ارشد فقه و حقوق، حوزه علمیه قم.

مقدمه

در اینکه انسانها در زندگی اجتماعی وابستگی‌های به یکدیگر دارند، شک و تردیدی وجود ندارد و هر فرد در مقابل همنوع خویش مسئولیتهای را به لحاظ شرعی و عرفی و عقلی دارد برخی از این مسئولیتهای نیز جنبه اخلاقی دارند. از جمله مسئولیتهای که برای برخی افراد قرار داده شده، مسئولیت عاقله در پرداخت دیه جنایات خطائی محض است. به این صورت که خویشاوندان جانی مسئول جنایتی هستند که خود هیچ دخالتی در آن نداشتند. سابقه تاریخی چنین حکمی را باید قبل از اسلام و در دوران جاهلیت جستجو کرد که افراد به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند و در مقابل جنایت هر فرد از گروه خود، مسئولیت جمعی داشتند و اسلام نیز ضمن ایجاد تغییراتی، آن را امضاء کرده است. بر اساس این حکم خویشاوندان جانی (عاقله) در شرایطی، مسئولیت پرداخت دیه مجنی علیه یا اولیای دم را بر عهده داشتند. این امر یکی از مسائل مورد بحث و مناقشه بین فقها و حقوقدانان است، چرا که امروزه عده‌ای معتقدند نهاد عاقله در زمان کنونی قابلیت اجرایی ندارد اما چون فقها تاکنون به نسخ حکم مسئولیت عاقله فتوا نداده‌اند و در قانون مجازات اسلامی جدیدالتصویب موضوع عاقله و مسئولیت ایشان در پرداخت دیه جنایات خطائی بیان شده است و ما نیز به جهت اجرای قانون که حکم شرعی و عقلی ماست، لازم دانستیم که بدانیم عاقله کیست و مبانی آن چیست و موارد مسئولیت آن کدامند. در این پژوهش ابتدا به تعریف مباحث کلی مرتبط با تحقیق پرداخته شده است و سپس مبانی نظری پرداخت دیه توسط عاقله در فقه و حقوق را بررسی کردیم و در فصل سوم به بررسی موارد پرداخت دیه توسط عاقله در فقه و حقوق ایران پرداخته شده است و در نهایت با بررسی نهاد بیمه به عنوان جایگزین عاقله در جامعه امروزی به نتیجه گیری مطالب دست یافتیم.

در خصوص ضمان عاقله در فقه و حقوق مسائل متنوعی قابل بررسی است؛ از جایگاه و فلسفه ضمان عاقله در صدر اسلام با وجود نظام‌های قبیله‌ای و امکان تسری این حکم به جوامع بشری امروز تا مصادیق عاقله و کیفیت تقسیم و کیفیت توزیع دیه در بین آنها در این گستره می‌گنجد. باین حال بررسی‌های انجام شده در خصوص مبانی فقهی کیفیت تقسیم دیه بر عاقله و جمع‌آوری یکجا، دسته‌بندی و تحلیل مقایسه‌ای انظار فقها مقوله‌ای است که در پژوهش‌های انجام شده کمتر به چشم می‌خورد. در فرضی که عاقله غیر متعدد باشد پاسخ مسئله روشن است. لکن در فرضیه فقها در این مسئله کدام است؟ قانونگذار تعدد عاقله، دیه چگونه تقسیم می‌شود؟ اقوال و ادله کدام نظر را پذیرفته و وجه ترجیح قانونگذار چیست؟ اینها مسائلی است که نگارنده در پژوهش حاضر درصدد یافتن پاسخهای مناسب برای آنها است. در کتب فقهی شیعه سه نظریه در کیفیت تقسیم دیه وجود دارد. نظریه تساوی، نظریه تفصیل که بر عهده ثروتمند، نصف دینار و فقیر، یک چهارم دینار باشد و نظریه سوم که کیفیت تقسیم را به نظر و صلاحدید امام یا نائب او منوط می‌کند. در این نوشتار، ضمن بررسی مفهوم عاقله در لغت و اصطلاح، ابتدا کیفیت تقسیم دیه با توجه به نظرات سه‌گانه فقها به‌طور مجزا در بوته نقد قرار می‌گیرد و سپس مبانی فقهی ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی و در نهایت نظر مختار بیان می‌شود.

مبانی نظری

تعریف دیه

کلمه دیه از ریشه «ودی» است که «ه» عوض واو فاء الفعل آمده بدین صورت که هر گاه گفته شود «ودیت القتل» معنایش این است که دیه کشته را دادم (شهید ثانی ۱۴۱۰، ج ۱۰، ص ۱۰۵). دیه در لغت به معانی خون بهاء و عقل (منع) آمده است، از آن جهت که ادای دیه مانع از خونریزی می شود و یکی از معانی عقل نیز منع می باشد. گاهی هم در معنای خون به کار می رود که از باب نامگذاری مسبب به اسم سبب است؛ و دیه در اصطلاح مالی است که پرداخت آن به سبب جنایت به حر در نفس یا پایین تر از آن، واجب می شود چه مقدر باشد یا نه و چه بسا از مقدر به دیه و از غیر مقدر به ارش و حکومت تعبیر شود.

ماهیت حقوقی دیه

بعضی از حقوقدانان معتقدند که دیه مجازات است و در قانون دیات نیز به عنوان مجازات مطرح گردیده و ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰ نیز آن را مجازات دانسته، اما هیچگونه دلیلی برای اثبات این مطلب ارائه نشده است. در روایتهای وارده در دیات نیز ذکری از دیه به عنوان مجازات مطرح نگردیده است. بلکه از آنها استفاده می شود که دیه برای جبران ضرر و زیانهای بدنی تعیین شده است؛ زیرا اولاً دیه در مقابل ارش قرار گرفته است و از روایات استفاده می شود که ارش برای جبران ضررها و زیان های وارده بر بدن در جایی که دیه تعیین نشده، در نظر گرفته شده است. فلذا نظر کارشناس برای تعیین مقدار آن لازم می باشد و امام صادق (علیه السلام) در روایتی در این باره می فرماید: «و ما کان جروحاً دون الاصلطالم فی حکم به ذوا عدل منکم.» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۹، ص ۳۰۲، حدیث ۲) یعنی: جراحت هایی که کمتر از بریدگی باشد، با نظر دو نفر عادل تعیین می شود. پس همان طوری که ارش یک نوع جبران خسارت و ضرر بدنی محسوب می شود، دیه که در برابر آن قرار گرفته است، نیز باید مانند وی (به قرینه مقابله) یک نوع جبران خسارت بوده باشد. ثانیاً مجازاتهای اسلامی همیشه در مقابل معصیت و گناه می باشند و دیه در غالب موارد در مقابل فعل های خطایی و یا شبه عمد قرار می گیرد. ثالثاً عاقله که گاهی مسئول پرداخت دیه است خواه خویشاوندان جانی باشند و یا امام (دولت) معنی ندارد که مجازات شوند و اگر دیه مجازات باشد، باید گفت که افراد بی گناه از نظر فقه اسلامی قابلیت تعقیب کیفری را دارند و این بر خلاف عدالت و منطق عقل مستقیم و فکر سلیم می باشد. مضافاً به اینکه در بسیاری از روایات به ضمان دیه تعبیر شده است و ضمان، ظهور در مسئولیت مالی دارد نه مجازات. اینک که معلوم گردید، دیه مجازات نیست، بلکه برای جبران ضررهای وارد بر بدن می باشد، معلوم می گردد که شارع آن را اعتبار کرده است به خاطر آن که ضررهای ناشی از جرم را مرتفع سازد، زیرا اگر چنین حکمی وضع نمی کرد، ضررهای وارده بر مجنی علیه به حال خود باقی می ماند. با این ترتیب روشن می شود که دیه از مصادیق ضرر میباشد. پس میتوان گفت حدیث نفی ضرر میتواند، دلیلی کافی برای کلیه خسارات ناشی از جرم باشد، خواه آن خسارت با دیه جبران گردد و یا با غیر دیه (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۱۸۸).

همچنین طبق نظر آیت الله بهجت (ره) دیه که با صلح و تراضی یا انتفاء بعض شروط قصاص [که در عمد ثابت است] ثابت می‌شود، در ذمه جانی است و اگر وفات کرد از ترکه او اخراج می‌شود و حکم سایر دیون او را دارد؛ و در شبه عمد، دیه از مال جانی است و معامله سایر حقوق مالیه با آن می‌شود؛ و در خطأ محض بر عاقله است چنانچه گذشت (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۸۱).

همچنین طبق فرموده آیت الله خویی که: تثبت الدیة فی موارد الخطأ المحض أو الشبه بالعمد أو فیما الیکون القصاص فیہ أو ال یمکن و أما ما ثبت فیہ القصاص بلا رد شیء فال تثبت فیہ الدیة إلا بالتراضی و التصالح سواء أ کان فی النفس أم کان فی غیرها» (خویی، ۱۴۱۰، ص ۹۵) دیه در موارد خطای محض یا شبهه عمد ثابت می‌شود و یا در جایی که قصاص در آن نبوده و یا ممکن نیست و اگر قصاص بدون رد چیزی ثابت شود دیه در این مورد جز با تراضی و تصالح چه در نفس و چه در غیر آن ثابت نمیشود.

وجوب دیه بر عاقله

همانطور که در موارد وجوب دیه نیز اشاره شد مسؤول پرداخت دیه در جنایت خطای محض عاقله می‌باشد، همانطور که فقهای شیعه بلکه فقهای اکثر فرق اسلامی بر وجوب دیه بر عاقله در خطا اتفاق نظر دارند. شیخ طوسی (ره) در المبسوط اینچنین می‌فرماید: فان کان القتل خطأ فالدیة علی العاقله بالخلاف، ... و کان خطأ الدیة علی العاقله علی مقتضی إطلاق أخبارنا، ... و أما الکفارة ففی ماله خاصة.» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷، ص ۱۵) پس اگر قتل خطا باشد، پس دیه بدون خالف بر عاقله ثابت می‌شود و ثبوت دیه بر عاقله بر اساس اطلاق احادیث می‌باشد، ولی کفاره قتل در مال خود قاتل است.

بنا بر فرموده حضرت امام خمینی (ره) نیز:

دیه قتل خطا- به تفصیلی که ان شاء الله تعالی می‌آید- بر عاقله است و جانی چیزی از آن را ضامن نمیباشد و عاقله بر قاتل رجوع نمیکند (خمینی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۳۵۷، مسأله ۲۲).

آیت الله بهجت (ره) نیز در این باره فرموده اند:

دیه خطأ محض بر عاقله است نه بر جانی مگر آن که نباشند یا فقیر باشند به نحوی که مذکور می‌شود إن شاء الله؛ و عاقله، به سبب اقرار جانی به اصل جنایت و دعوی خطأ و به سبب صلح از عمد یا شبه آن یا خطأ غیر ثابت، ضامن نمیشود؛ و هم چنین اگر اصل جنایت معلوم یا ثابت به یینه [باشد] و خصوصیت خطائی بودن آن غیر ثابت باشد و مورد ادعاء جانی باشد، عاقله ضامن نمیشود و در نزاع قول آنها با یمین بر عدم علم به خطأ [مقدم است] و هم چنین جنایت عمدی را با وجود قاتل و امکان استیفاء ضامن نمیشود (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۴۷۹).

عاقله

همانطور که قبال گذشت در جنایت خطای محض به منظور سهل گیری برای قاتل و تضمین نوعی همکاری و تعاون اجتماعی، تأسیس عاقله که در میان اعراب قبل از اسلام وجود داشت، در فقه اسلامی نیز امضاء و تأیید شده است. عاقله

کسانی هستند که متحمل پرداخت دیه جنایت خطایی محض و جراحت موضعه (جراحی که از گوشت بگذرد و پوست نازک استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کند) به بالا می شوند؛ همچنین عاقله ضامن جنایت کودک و دیوانه نیز می باشند چون عمد آنها چنانکه گذشت خطای محض محسوب می شود.

با توجه به متون فقهی عاقله عبارتند از: عصبه، معتق (آزاد کننده)، ضامن جریره، امام (ع) یا حاکم شرع. مراد از عصبه کسی است که از بستگان پدری باشد، از برادر ها و عموها و اوالد ایشان اگر چه فی الحال جزء وراثت نباشند. در صورتی که جانی خویشاوندان نسبی (عصبه) نداشته باشد، کسانی که ارتباط والی با او دارند، دیه را می پردازند. در نظام حقوقی اسلام اهل واء عبارتند از: ۱- بردگان آزاد شده (شخصی که بردگان را آزاد می کند با آنها ارتباط ولایی دارد و عاقله محسوب می گردد ۲- ضامن جریره) کسانی که با همدیگر قرارداد می بندند که ضامن جنیت های همدیگر باشند به این طریق که هر یک از آنها جرم و جنایتی مرتکب گردیده، آن دیگری خسارت جنایت او را بپردازد. حضرت امام خمینی (ره) نیز در تعریف عاقله و عصبه چنین می فرماید:

و آن (عاقله) عصبه، سپس معتق، سپس ضامن جریره و سپس امام (علیه السّالم) است و ضابطه عصبه، کسی است که به توسط پدر و مادر یا پدر قرابت دارد مانند برادران و اوالد آنها اگر چه پایین بروند و عموها و اوالد آنها اگر چه پایین بروند. مسأله ۱- در دخول پدران اگر چه بال بروند و پسران اگر چه پایین بروند در عصبه خالف است اقوی آن است که در عصبه داخل میباشند. مسأله ۲- زن بدون اشکال عاقله نمیشود و همچنین بنابر ظاهر بچه و دیوانه، اگر چه از دیه ارث ببرند (امام خمینی، ۱۴۲۵، ج ۴، ص ۴۳۱).

آیت اهلل خویی (ره) نیز در تعریف عصبه چنین می فرماید: عاقله الجانی عصبته و العصبه، هم: المتقربون بألب كالخوة و الأعمام - و أوالدهم و إن نزلوا و هل يدخل فی العاقله الآباء و ان علوا و الأبناء و ان نزلوا؟ الأقرب الدخول و ال یشارك القتال مع العاقله فی الدیة و ال یشاركهم فیها الصبی و ال المجنون و ال المرأة و إن ورثوا منها (خویی، ۱۴۱۰، ص: ۱۳۶ مسأله ۴۰۵).

عاقله جانی عصبه است و عصبه هم خویشان پدری مانند برادران و عموها و فرزندان آنها هر چه پایین روند می باشند و اقرب داخل شدن پدران هر چه بال روند و فرزندان هر چه پایین روند در عاقله می باشد ولی خود قاتل با عاقله در پرداخت دیه مشارکت نمی کند همچنین کودک، مجنون و رن داخل در عاقله نیستند هر چند از قاتل ارث ببرند.

مراتب عاقله

حاصل اینکه عاقله فرد جانی به ترتیب مذکور، دیه جنایت خطایی را می پردازند یعنی اول عصبه و سپس آزاد کننده او آنگاه ضامن جریره و در آخر امام (ع). چنانکه در جامع المسائل آیت اهلل بهجت نیز اشاره به آن شده: «و از اینجا معلوم شد که همه مراتب عاقله در یک درجه نیستند، بلکه نوبت به مرتبه متأخره نمیرسد مگر با عدم مرتبه سابقه یا عدم کمال آنچه از آنها استیفاء می شود نسبت به تمام دیه که در زیادتى رجوع به الحقه می شود.» (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۸۷).

صورت توانایی و عجز عاقله و اگر عاقله موجود باشد و ممکن باشد استیفاء تمام دیه از او و عاجز نباشد، همه از او مأخوذ می‌شود، و گرنه تمام یا متمم از مرتبه متأخره مأخوذ می‌شود اگر چه امام یا از بیت المال بوده باشد (بهجت، ۱۴۲۶، ج ۵، ص ۵۸۷). که ماده ۳۱۲ ق م ا. نیز تصریح بر این موضوع دارد.

نظریه تقسیم دیه بر عاقله بر مبنای غنی و فقیر

دستهای از فقها در کیفیت تقسیم دیه بر عاقله تفصیل قائل شده اند یعنی اگر فردی ثروتمند بود، نصف دینار ضامن است و اگر فقیر بود، یک چهارم دینار بر عهده اوست. شیخ طوسی در مبحث تقسیم دیه میفرماید که بیشترین مقداری که هر مردی از عاقله به عهده می‌گیرد، نصف دینار است، اگر ثروتمند باشد و یک چهارم، اگر فقیر باشد. شیخ طوسی به قدر متیقن تمسک کرده است یعنی مقداری که یقین داریم بر عهده افراد عاقله است، همان مقدار یعنی نصف دینار برای ثروتمند و یک چهارم دینار برای فقیر ثابت است و بر بیشتر از این مقدار شک داریم. این شک، شک در اصل تکلیف و مجرای اصالة البرائه است. پس برای بیشتر از این مقدار تکلیفی بر عهده عاقله نیست. شیخ طوسی در کتاب دیگر خود بر همین نظر پافشاری می‌کند به این بیان که نزد ما این گونه است که همه دیه از آنها گرفته می‌شود. البته به مقتضای حالتشان از آنان دیه گرفته می‌شود و به بعضی از آنها ظلم نمیشود و نزدیک و دور در دادن دیه مساوی هستند. (الخالف ۲۷۹:۵) طبق نظر شیخ، حالت و ثروتشان مالک است و همه بستگان طبق مالک باید دیه را پردازند و میان فامیل دور و نزدیک فرقی نیست.

نظریه تقسیم تساوی دیه بر عاقله

صاحب جواهر در فرض تعدد عاقله، گروهی از فقها نیز به نظریه تساوی تمسک به ضمان عاقله که مقتضی تقسیم دیه به صورت مساوی است، می‌گوید: با توجه به اطلاق ادلّ دلیل این قول قول تفصیل به صورت ثروتمند، نصف و فقیر یک چهارم، بالوجه است؛ زیرا اوال منحصر به اجماع و مانند اجماع نیست تا گفته شود قول تقسیم دیه به ضمانت پرداخت نصف برای ثروتمند و ربع برای فقیر یقینی است. علاوه بر این، اتفاق قائلین بر این است که ذمه عاقله مشغول است و در اصل اشتغال ذمه اختالفی نیست و اختلاف در زیادی است. پس به قدر متیقن اخذ می‌شود و از مقدار زیادی عهده آنها بری می‌شود.

نکته اصلی در استدلال صاحب جواهر، تمسک به اصالت الطالق است. اطلاق ادلّ میگوید ضمان بر عهده عاقله است، داللت می‌کند بر اینکه ضمان بر عاقله دین شرعی است و اصل تفاوت نداشتن میان افراد عاقله است و گرنه ترجیح بالمرجح می‌شود. پس دیه به صورت مساوی تقسیم می‌شود.

نظر مختار

باید دانست نص صریحی وجود ندارد بر اینکه مقدار تعهد دیه را مشخص کند. پس وقتی دلیل مستحکمی نیست که مقدار تعهد ثروتمند نصف دینار باشد و فقیر ربع دینار، عنوان قدر متیقن که ذکر کرده‌اند، مستند به چیست؟ تفصیل میان ثروتمند و فقیر جز استحسان و ادعای بی دلیل نیست، بلکه در این جا با فقدان دلیل باید سراغ اصل رفت. نظر دیگر این

بود که امام مقدار را مشخص می‌کند. استدلال موجود در عبارات فقها آن است که این عمل را اقتضای مذهب دانسته‌اند، در هنگام شک و تردید در این اقتضاء، وظیفه رجوع اقتضای مذهب ثابت نیست و ثانیاً حالی که اوایل به اصل است. به نظر نگارنده، آنچه موجود است، در مواردی که دیه بر عهده عاقله است، در صورت تعدد در مقدار دیه که بر عهده هر یک از افراد شک می‌شود، به اصل تمسک می‌شود که اصل در این جا اصل عدم تفاوت است.

دیه بر عاقله از احکام ثابت است یا متغیر

مجتهد نه تنها باید سند روایت و داللت آن را مورد بحث قرار دهد و از وجود معارض، فحص و جستجو کند، بلکه لازم است که فرق بین احکام ثابت و متغیر را بداند، یعنی آگاهی داشته باشد چه حکمی ثابت و چه حکمی متغیر است. این اصل که از روایات وارده از اهل بیت علیهم السلام بدست می‌آید میتواند در بسیاری از مسائل راهگشا و بسیاری از مشکلات فقهی را حل نماید. برای مثال در ارتباط با مسأله تعلق دیه بر عاقله میتوان این بحث را مطرح کرد که شارع مقدس اسلام که در مواردی از جنایات، دیه را متوجه عاقله ساخته، آیا از احکام ثابت است و یا از احکام متغیر؟ فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم آن را از احکام ثابت دانسته‌اند، فلذا بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی فرموده‌اند که عاقله مسئول پرداخت دیه است و هر وقت از آنان می‌پرسیدند که چرا عاقله باید دیه جنایت دیگری را بپردازد، پاسخ قانع کننده‌ای نداشتند. برای مثال نقل میکنند وقتی شاه عباس از شیخ بهایی در مجلس درسش پرسید چرا عاقله باید دیه قتل خطایی را بپردازد؟ شیخ بهایی در پاسخ فرمودند به خاطر این است که عاقله مسئول تربیت قاتل بوده و چون به مسئولیت خود عمل نکرده، مکلف به پرداخت دیه شده است. بدیهی است که این پاسخ، پاسخ درستی نیست، زیرا در قتل خطایی دیه متوجه عاقله می‌شود و مگر عاقله مکلف است که نگذارد قاتل قتل خطایی انجام دهد؟ و یا برای مثال در ارتباط با انواع ششگانه دیات نیز جای طرح این مسأله هست که آیا وجوب پرداخت دیه از انواع مذکور از احکام ثابت و یا احکام متغیر است؟

را از این بُعد مورد بررسی قرار دهند، چه بسا به این نتیجه برسند که این ^۱ه تعالی امثالهم این مسائل اگر فقهاء عظام کثر ال احکام، احکام ثابتی نباشند، بلکه احکامی هستند که بنا به مقتضیات زمان و مکان تشریع شده‌اند و از روایات و ادله این احکام بدست بیاورند که از احکام متغیر هستند؛ بنابراین، با توجه به آنچه گفته شد فقیه میتواند با توجه به مقتضیات زمان درباره احکام متغیر اسلام، پس از تشخیص با در نظر گرفتن اهداف عالیه اسلام و مصالح و منافع شخصی و نوعی نظر داده و بر اساس آنها حکم مقتضی صادر نماید و مهمترین مسئولیتی که در این زمان متوجه فقهاء عظام میباشد، همین امر است (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۳۹) بنابراین تردیدی نیست که همه احکام ما، احکام ثابتی نیستند. این سلسله احکام، احکامی هستند که شارع آنها را بر اساس مقتضیات زمان وضع کرده است. مثلاً در مورد دیه بر عاقله، عاقله در زمان شارع مقدس فلسفهای داشته است و یک حکم مرقی و با ارزش بوده است که شارع آن را امضاء کرده و پذیرفته است، حکم عاقله امضایی است و تأسیسی نیست. در زمان شارع مقدس، عربها یک زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای داشته‌اند که قبیله و عشیره تمامی اعراب مشخص و معین بوده است و همه اینها با هم هم خون بوده‌اند، لذا اگر کسی از

اینها خطئاً دیگری را می کشت، دیه‌اش را پرداخت می کردند چون با یکدیگر تعهد داشتند و از آن جهت به اینها عاقله میگفتند، چون اینها دیه را این گونه پرداخت می کردند که صد تا شتر، به خانه اولیای دم میردند و عقلشان می کردند، یعنی پاهایشان را میبستند و همانجا می خوابانند. حال در قبیله هر خانواده یک شتر میدادند و بدین وسیله خون بهای قتلی که اتفاق افتاده بود حل میشد و قاتل هم گرفتار خون مردم نمیگردید که نتواند صد تا شتر بدهد، چون پرداخت صد تا شتر توسط یک نفر کار مشکلی بود. ولی برای قبیله این کار امکانپذیر بود و بدین وسیله مشکل حل میگردد. در آن زمان این حکم، حکم بسیار خوب و مشکل گشایی بود که میتوانست مشکل جامعه را برطرف بنماید. ولی متأسفانه چون ما مسائل فقهی را از نظر تاریخی بررسی نمیکنیم این مشکل در جامعه ما به وجود آمده است که چرا عاقله باید دیه را پرداخت بکند؟ مگر شما نمیگویید: *وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى* (انعام، آیه ۱۶۴).

چرا کسی آدمی میکشد ولی کسی دیگر باید دیه‌اش را پرداخت نماید. چون در فقه مسأله با قطع نظر از فلسفه عاقله، مورد بررسی قرار می گیرد و فقط به روایت اکتفا می شود که روایت میگوید دیه در این صورت باید توسط عاقله پرداخت شود. در این زمان است که مسأله با مشکل مواجه می شود؛ اما عاقله در چه شرائطی باید بدهد؟ و چگونه باید پرداخت نماید؟ این از نظر تاریخی بررسی نمیشود. یکی از کارهایی که فقها باید در استنباط احکام انجام بدهند این است که تاریخ تشریع حکم را باید در نظر بگیرند، یعنی کافی نیست که فقط به اطلاعات ادله استناد بکنیم، بلکه باید بررسی بشود شارع مقدس که حکمی ارائه نموده است، برای این بوده است که حکمش مشکلگشای جامعه باشد، نه مشکلزای ولی متأسفانه این مسأله هم از نظر اجتهادی بررسی نمیشود، یعنی تاریخ تشریع حکم بررسی نمیشود، بر همین اساس ما در قوانین جزایی امروز قانون عاقله را مطرح میکنیم. (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۳۳) بنابراین تردیدی نیست که همه احکام ما، احکام ثابتی نیستند؛ و گاهی ممکن است با تغییر شرایط تغییر کنند در حالی که اصل در آنها ثابت است و فقط صورت ظاهرشان تغییر می کند.

عاقله و جامعه امروز

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یک سلسله مسائل حقوقی در قانون مجازات اسلامی مطرح گردید که در جامعه ما تازگی داشت. یکی از آن مسائل، ضمان عاقله است که در بعضی موارد مسئول پرداخت دیه میباشد. این مسأله هر چند در زمان پیامبر و در بین اعراب اشکالی را به وجود نمیآورد، اما در جامعه ما قابل پیاده کردن نبوده و تا کنون دیده و یا شنیده نشده است که کسی و یا کسانی به عنوان عاقله محکوم به پرداخت دیه شده باشند. این مسأله و حتی تعیین انواع ششگانه دیات با مقتضیات زمان هماهنگ نیست. علت این اشکالات را میتوان در این امر جستجو کرد که اصولاً فقههای ما در اجتهاد خویش تنها به روایات و منابع دیگر فقهی استناد میکنند و شرایط زمانی و مکانی را در نگرش به احکام دخالت نمیدهند. با این که در بسیاری از احکام، شرایط زمانی و مکانی نقش تعیینکننده و سرنوشتسازی را ایفا می کند؛ و این گفته به این معنا نیست که حکم اسلام به پرداخت دیه، حکم درستی نبوده است، بلکه همان طور که هر حکمی دایره مدار، وجود موضوع و شرایط خاص آن میباشد، مسأله دیه نیز تابع وجود موضوع و شرایط آن است؛ و اگر

موضوع حکم و شرایط آن نباشد، قهراً حکم منتفی می‌شود. لذا در قوانین جزایی اسلام که پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی به تصویب رسید، عتق رقبه مؤمنه را پیشبینی نکردند. با توجه به مطالب فوق، لازم است نظر خواننده را به این نکته جلب نمایم که مسأله پرداخت دیه از طرف عاقله نیز، مانند مسأله عتق رقبه، حکمی است که دایر مدار وجود موضوع و شرایط آن می‌باشد و موضوع آن شاید در بعضی کشورهای عربی وجود داشته باشد. در کشور ما که عاقله‌های وجود ندارد- زیرا عاقله مخصوص جامعه ای است که نظام قبیله ای بر آن حاکم است- لازم نیست مباحثی را پیرامون آن مطرح سازیم و بحث نمایم که آیا مسئولیت عاقله مسئولیت تکلیفی است یا وضعی؟ و هر کدام از افراد عاقله چه مبلغی را باید پرداخت کنند؟ و آیا عاقله را باید در دادگاه احضار کرد یا نه؟ و چرا باید کسی در مقابل جنایت کس دیگر مجازات شود؟ آری، اگر بخواهیم فقط مسائل را از نظر فقهی (که در کتب فقه آمده اند) بحث نمایم، جای همه این مباحث وجود دارد؛ اما اگر بخواهیم برای کشوری قانوننویسی کنیم، لازم است، شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر مردم را در نظر بگیریم و ببینیم آیا ممکن است این قوانین را با عدم وجود شرایط لازم پیاده کرد یا نه؟ متأسفانه چون قانونگذار پس از پیروزی انقلاب اسلامی به این نکات توجه نفرمودند، امروز می‌بینیم قوه قضائیه در مورد دیه دچار مشکلاتی گردیده است. پس این بحث به میان می‌آید که اصولاً پایه محاسبه دیات چیست؟ شتر است یا دینار یا موارد دیگر. پس از همه این بحثها الحیة آن تنظیم گردید که طال و یا قیمت آن را تعیین نمایند اما باید دید اگر چنین قانونی تصویب شود چه نتیجه‌ای در جامعه به بار خواهد آورد، آیا جز گرفتاری، بدبختی و زندانی شدن افراد معسر نتیجه دیگری خواهد داشت؟ وقتی بسیاری از رانندگان نمیتوانند، حتی قیمت نقره تعیین شده را پردازند و در زندان میمانند، چگونه میتوانند قیمت طال و یا خود طال را پرداخت کنند؟ روزی که اسلام دیات را تعیین کرد، پشت سر قاتل، عاقله‌های وجود داشت که خود را مسئول پرداخت دیه میدانست و این همه تصادفات رانندگی نبود، اما فعلاً چنین چیزی وجود ندارد و تصادف هم زیاد است. وضع چنین قانونی در این شرایط فقط گرفتاری برای قاتل و رسیدن حقوق اولیای دم و یا مجنی علیه به حق شرعی خود را به بار خواهد آورد. اگر می‌خواهیم چنین قانونی را وضع کنیم، لازم است همان شرایط مربوط به صدر اسلام را در جامعه خود به وجود بیاوریم تا چنین احکامی قابل اجرا باشند و اگر نمیتوانیم آن شرایط را ایجاد نمایم، نباید کاری انجام دهیم که نتوانیم به هدف مورد نظر برسیم و گرفتاری مردم را بیشتر کنیم. من معتقدم برای حل مشکل دیه لازم است، قانونی را به تصویب برسانیم، مبنی بر این که همه رانندگان و دارندگان اتومبیل در سراسر کشور بیمه شوند و مبلغ قابل توجهی از آنان اخذ شود و بیمه، مکلف به پرداخت دیه تعیین شده از طرف قانون برای آنان باشد. (البته اکنون تمام رانندگان موظف به بیمه کردن وسیله نقلیه خود می‌باشند) همچنین لازم است، تخیر بین انواع ششگانه دیات نیز برداشته شود؛ زیرا در زمانی شارع مقدس بین انواع ششگانه دیات حکم به تخیر کرده بود که انواع مذکور در قیمت نزدیک به یکدیگر و یا برابر بودند، اما در جامعه ما چنین نیست. این راه حل نه تنها مغایرتی با احکام اسلام ندارد، بلکه با مالکهای اسلامی که حفظ خون مسلمانان و رسیدن اولیای دم به حقوق خود میباشد، بیشتر سازگار است و از طرف دیگر افرادی معسر و بد بخت در زندان نخواهند ماند. اینک برای اینکه روشن گردد که در چه شرایطی عاقله

مسئول پرداخت دیه است، باید با توجه به زندگی قبیله ای دوران جاهلیت، معنای عاقله و مفهوم آن از نظر تاریخی معلوم گردد که از حوصله این بحث خارج است، فقط به این مقدار بسنده شود که عاقله همان کسانی بودند که در یک قبیله با نظام خاص خود زندگی می کردند. پس از آنکه اسلام در جزیره العرب آشکار گردید، با یک سلسله تغییرات، مسئولیت عاقله را مورد امضا و تأیید قرار داد.

"در قتل خطای محض، در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت دیه بر عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شود، بر عهده خود اوست" در ماده ۳۰۶ آمده است: در خطای محض، دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضحه) و دیه جنایتهای زیاده از آن بعهد عاقله میباشد و دیه جراحتهای کمتر از آن بعهد خود جانی است. تبصره- جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه، به منزله خطاء محض و بر عهده عاقله میباشد. «همچنین در ماده ۳۱۳ قانون مجازات اسلامی آمده است: دیه عمد و شبه عمد بر جانی است، لکن اگر فرار کند، از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد، از بستگان نزدیک او با رعایت القرب فالقرب گرفته می شود؛ و اگر بستگانی نداشت یا تمکن نداشتند، از بیت المال داده می شود. چنین حکم امضایی، هیچ گونه مغایرتی با قوانین حقوقی و مشخص بودن مجازات ندارد، زیرا به طور کلی پرداخت دیه یک مسئولیت مدنی بوده و اصلاً جنبه جزایی نداشته است و عاقله، در دوران جاهلیت خود را مسئول دادن دیه میدانسته است و شارع مقدس اسلام، چنین کسانی را که به اختیار خویش، خود را مسئول دیه میدانند، مسئول میشناسد، نه اینکه آنان را ابتدا به عنوان مجازات، مسئول پرداخت دیه کرده باشد. با توضیحاتی که داده شد، موضوع مسئولیت عاقله به پرداخت دیه، هیچ گونه ارتباطی به شخصی بودن مجازات ندارد، زیرا اساساً دیه مجازات نیست، درست به همین دلیل، دیه جنایتی که دیوانه و یا شخص غیر بالغ مرتکب می شود، بر عهده عاقله است و نمیتوان گفت حال که عاقله دیه را پرداخت می کند، میتوان عاقله را به جای مجنون و دیوانه مجازات نمود.

آیا احکام دیات با مقتضیات زمان هماهنگ است؟

در خاتمه بحث ضمان عاقله، لازم است به این مسأله پردازیم که آیا دیات ششگانه و احکام مربوط به آنها با مقتضیات زمان هماهنگ است یا نه؟ شکی نیست که انحصار دیه در دیات ششگانه و احکام آن در زمان پیامبر اسلام (ص) و زندگی قبیله ای، یکی از بهترین و پیشرفته ترین احکام بوده که توانایی حل مشکلات جزایی مردم را داشته است. اگر در زمان ما نیز همان شرایط حاکم باشد، تردیدی نیست که مسائل دیات با آن روش مشکل گشا خواهد بود، اما در ارتباط با دیات در محاکم قضایی مشکلات فراوانی وجود دارد و دادگاهها به طور صد در صد نمیتوانند مقدار دیه را تعیین کنند و به همین جهت آرای مختلفی صادر می شود. فعلاً این مشکل بوسیله پرداخت دیه کامل از طرف قوه قضاییه رفع شده است و امکان احضار عاقله در دادگاه و گرفتن دیه جنایت وارد شده از او وجود ندارد. همه این مشکلات بدان جهت است که در زمان ما شرایط اجرای این احکام وجود ندارد و این نه به آن معناست که اسلام ناقص است، بلکه به دلیل

موجود نبودن شرایط لازم برای اجرای حکم است و همه میدانیم که عدم وجود شرایط، اصل حکم را خدشه دار نمیسازد.

مقایسه نظریه های فقهی با قوانین

اکنون ماده قانونی مربوط به این موضوع نیز ذکر می شود تا نظر قانونگذار با توجه به مطالب فقهی ذکر شده و مطالب حقوقی بعدی تنقیح شود. ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی عاقله را تعریف کرده و در چگونگی تقسیم دیه، نظر اول یعنی تساوی را پذیرفته است: «عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت میتوانند ارث ببرند، به صورت مساوی به پرداخت دیه می باشند. با توجه به مطالب فقها روشن می شود که مبنای قانونگذار رجوع به اصل عملی بوده است و به نظرات دیگر تفصیل یا قولی که قائل بود در زمان ما، نایب امام مقدار دیه را مشخص کند، توجه ندارد. به همین دلیل، در این ماده میان ثروتمند و فقیر فرق نگذاشته است. از مواد ۴۶۹ و ۴۳۵ ن مالی ندارند، در برابر پرداخت قانون مجازات اسلامی مستفاد است آن دسته از افراد عاقله که تمک دیه مسئولیتی ندارند. در ابتدای بحث اشاره شد که در بحث دیه عاقله دو بحث مطرح است: کیفیت تقسیم دیه و چگونگی توزیع که ترتیب دارد یا نه. در این ماده به هر دو اشاره شده است. نسبت به کیفیت تقسیم، نظر فقهای مانند محقق خویی را پذیرفته و نسبت به ترتیب، به ترتیب طبقات ارث دانسته است. پذیرفته است یعنی فامیل نسبی همچنین عاقله را که در لغت و اصطلاح بیان شد، به صورت پدری و مادری یا پدری که در زمان فوت ارث میبرند؛ یعنی ارث بردن را شرط کرده است.

نتیجه گیری

طبق مطالبی که در طی این رساله مطرح شد از بحث عاقله و دیه واجب شده بر آن که مربوط به خطای جانی می باشد، این چنین نتیجه می شود که به دلیل عدم وجود زندگی قبیلای و طایفه ای در جوامع امروزی و موضوعیت نداشتن عاقله و عصبه در زندگی امروزی لذا حکم وابسته به آن یعنی وجوب دیه بر عاقله در جنایات خطایی عمال اعتبار اجرایی خود را از دست می دهد و طبق عبارت «موضوع منتفی، حکم منتفی» حکم مزبور قابلیت اجرایی خود را از دست داده و مورد بحث آن تنها در کتاب های فقهی و موارد تئوری می باشد.

در کیفیت تقسیم دیه بر عاقله در صورت تعدد سه نظر وجود دارد: افراد عاقله در پرداخت دیه مساوی هستند؛ ثروتمند نصف دینار و فقیر ربع دینار پردازد؛ هر مقدار که امام صالح ببیند. نظر مختار و نظر قانون، به مقتضای اطلاعات و اصل عدم تفاوت، تساوی دیه بر عاقله در صورت تعدد است.

منابع و مأخذ

۱-قرآن کریم.

۲-قانون مجازات اسلامی، تدوین جهانگیر منصور، ۱۳۹۰ ه. ش.

۳-بهبخت گیلانی فومنی، محمد تقی، (۱۴۲۶ ه ق) جامع المسائل، ۵ جلد، دوم، قم-ایران، دفتر معظمه.

- ۴- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ ه ق) ف وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، اول، قم - ایران، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ۵- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، (۱۳۸۷ ه ق) المبسوط فی فقه الإمامیه، ۸ جلد، سوم، تهران - ایران، المكتبة المرتضویة إلیاء الآثار الجعفریة.
- ۶- عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۸۲ ه ش) الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، بتعلیقہ السيد علی الحسینی ۳، جلد، دوم، قم، نشر واریان.
- ۷- مرعشی شوشتری، سید محمد حسن، (۱۴۲۷ ه ق) دیدگاههای نو در حقوق، دو جلد، دوم، تهران - ایران، نشر میزان.
- ۸- موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۵ ه ق)، تحریر الوسيلة، مترجم: اسلامی، علی، - ترجمه، ۴ جلد، ۲۱ قم - ایران، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۹- موسوی خویی، سید ابو القاسم، (۱۴۱۰ ه ق) تکملة المنهاج، یک جلد، ۲۸ قم - ایران، نشر مدینه العلم.
- ۱۰- لبنان، دار إلیاء التراث العربی -
- ۱۱- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ ه ق) جواهر الکالم فی شرح شرائع الإسلام، ۴۳ جلد، هفتم، بیروت.
- ۱۲- وحید خراسانی، حسین، (۱۴۲۸ ه ق) منهاج الصالحین ۳، جلد، پنجم، قم - ایران، مدرسه امام باقر علیه السلام.